

بچه‌های کسل و افسرده

مجله «ال» چاپ فرانسه که یکی از مجلات پرتیراژ و خوب اروپا بشمار میرود چند شماره است که یک فرهنگ کامل از منش و رفتار کودکان بدست والدین میدهد که نظرسر کارشناسان و متخصصین برجسته فرانسوی را دربر دارد. استادان فن هرروزه پیشنهادات تازه‌ای در مورد آنان ارائه میکنند با اینهمه جای تأسف است که هنوز این راهنمایی‌ها در مورد گروهی از کودکان کارگر نیافتاده است. این قبیل کودکان آنهایی هستند که هر روز کسل‌تر میشوند و از کاری بکار دیگر می‌پردازند، بدون آنکه علاقه‌ای به هیچیک از آنها نشان دهند. اینک دستوراتی دربارهٔ این بیماری و طرق متعدد درمان آن در زیر از نظرتان می‌گذرد.

داستان شاهزاده بی‌حوصله: در زمان قدیم شاهزاده‌خانمی بود که هیچوقت نمی‌خندید پدرش انواع اسباب‌بازیها را برای او تهیه میکرد و مجلل‌ترین ضیافت‌ها را ترتیب میداد ولی سودی نداشت. شاهزاده خانم کوچولو هرروز دستخوش کسالت و ملال میکشت و لاغرتر می‌شد.

این مقدمه یک داستان معروف



کودکان است که وقتی من پای صحبت و شکایت بعضی مادران می‌نشینم که با نگرانی اظهار میدارند فرزندم حوصله کار ندارد، در عالم رؤیا بسر می‌برد، تمام روز را با هیچ کار و فعالیتی بسر می‌برد. بی‌اختیار بیاد آن داستان می‌افتم .

بسیاری از کودکان بیزار و بی‌علاقه بشاهزاده خانم کوچولوی آن داستان میمانند، پدر و مادرشان نگران حال آنانند و اندیشناک که در قرن رقابت و مسابقه، موفقیت از آن ترقیخواهان و کوشندگان است و جایی برای اشخاص بی‌حس و بی‌حرکت نیست.

تنبل‌های طبیعی :

بعضی کودکان بنا به خلقت و خوی طبیعی بیشتر از دیگران استعداد خودی و بی‌حسی دارند.

بچه احساساتی :

این قبیل بچه‌ها ظریف، حساس، فکوره، از حس کنجکاوی و تحرك نیز بهره‌مندند. اما با برخورد به کمترین مشکل، دستخوش یأس و نومیدی میگردند. معمولاً کمرو هستند و از انتقاد و ریشخند دیگران می‌هراسند و از ترس ناگامی، ترجیح میدهند که اساساً دست‌بکاری نزنند.

شکست یا چشم‌انداز یک شکست خالی آنها را از پای میاندازد و آنگاه بنظر میرسد که به هیچ چیز علاقه ندارند. البته این جز ظاهر امر چیزی نیست و عمقی ندارد. چند تشویق کوچک چند تعارف یا موفقیت میتواند نشاط و اعتماد به نفس را به آنها برگرداند .

بچه عصبی :

بچه خونگرم و مجلس‌آرا، آتشپاره، سرزنده

و هوسباز که همه چیز را شروع کند ولی هیچیک را تمام نمیکند، ظاهراً بهم‌چیز توجه و ابراز علاقه میکند اما نه بستم.

او هنوز کاری را خوب با تمام نرسانده از آن سیر و خسته میشود. تشنه تنوع و تحرك است. آفرینش‌های محسوس و متنوعی کسه مخصوصاً بسرعت تخیل و ابتکار نیازمندند برای او مقبول و جالب هستند.

بچه متلون :

بچه‌ایست ساکت و آرام که از کوشش بیزار است و قبل از هرچیز میخواهد که دنیای کوچک و آرام خود را حفظ کند.

تغییر یا تازگی مایه ناراحتی او میشود. بجای کار و عمل ترجیح میدهد که نگاه کند. در کمال دقت و مراقبت از قبول هر نوع مسئولیت میگریزد و حس جاه‌طلبی ناچیزی دارد. از هرگونه تحول و تحرك بیزار و تماشاگر آرام و بی‌حرکتی است.

هیچوقت به میل و اراده خود به‌ورود یا شرکت در موضوع مهمی علاقمند و داوطلب نمیشود، مگر برانمائی دوستان و بانگیزه دوستانش، پاداش و جایزه وارد میدان خواهد شد.

بچه بی‌حس :

بچه بی‌حس‌شکننده، کند، وفادار انرژی و تاب و تحمل است و خیلی زود از پا در می‌آید. اگر می‌بینیم که به کمترین چیزی علاقمند میشود بواسطه تنبلی نیست بلکه بیشتر نتیجه نوعی کسالت مزمن اوست. از برخورد با چیزهای نو و غیرمنتظره قرین تشویش و حیرت میگردد. برای اینکه بکار یا وظیفه‌ای علاقه پیدا کند نیاز به خوگرفتن بان دارد. او همواره در غم وقت‌شناسی، دقت، نظم و ترتیب

بخواهند هر نوع حس ابتکار و تحرک را در بچه‌های خودشان خفه میکنند.

والدین شادی کش :

پسرشان اظهار علاقه به اسب سواری میکند، ناکهان فریاد برمیآورند: تو؟ من خیال میکردم که تواز اسب میترسی، برو، اسب سوار کوچولو، تو دلشونداری .

هیچوقت فکراشکالات خودت را کرده‌ای؟ بهر صورت نمی‌خواهم دلسردت کنم، برو هر چه دلت می‌خواهد بکن .

بچه بینوا در دریای یأس فرو میرود . ایرادها، نیشخند و تحقیرها (بخصوص که درست بهدفع بخورند) هرگونه استعداد و ابتکار را در وجود نوجوان آسیب‌پذیر از بین می‌برد و در نطفه خفه میکنند. بچه نسبت به خود تردید پیدا میکند و از شکست و ناکامی میهراسد، و سرانجام جرأت هرگونه اقدام و اظهار شخصیت از او سلب می‌شود.

پدر و مادر مهربان :

مالک و مواظب همه چیزند . ذوق و علاقه، اوقات و خواسته‌های فرزندان‌شان دقیقاً مشخص و معین شده‌اند. بچه نیازی باختریار و انتخاب ندارد . هرچیز می‌خواهد فوراً تقدیمش میکنند. لازم نیست کوشش بخرج دهد. در برخورد به کمترین مانع به سراغ یار و مددکارش خواهد رفت . همه چیز آماده و پیش‌بینی شده و نیازی باتخاذ تصمیم و مسئولیت نیست. کثرت محبت و مواظبت، بیکاری و بی‌حسی را برانگیخته است.

پدر و مادران متجدد :

میگویند: بچدام به چیزی علاقه ندارد ، بهیچ چیز ، نه به سوزه ، نه به شاتوبریان ،



بسر می‌برد. این بچه بتدریج و خیلی آهسته به جمع‌آوری تمبر، گیاه، ساختن جدول و معما و کارهای دستی ظریف علاقمند خواهد شد، بشرطیکه اینکار با اراده و آهنگ او انجام شود و دنیای آرام او با اسر و نهی‌های بی‌موقع درهم نریزد .

اشتباه‌جاری: دلسرد کردن و تحمیل

طبیعت آدمی‌گویای همه اسرار نیست، اتفاق نیافتد که پدر و مادر بی‌آنکه خود

بیحسی عمدی :

یگانه علت تنبلی بچه توجه بزرگترهاست تا بیاری او بشتابند و به او متوجه شوند و مشغول گردند. اعمال زور و خشونت و تندی با چنین بچه‌ای خطاست گرچه ستوه‌آور هم باشد او تشنه محبت است و می‌خواهد که با وی مهربان باشند و هر وقت که کاری و ابتکاری بخرج میدهد به او اعتماد کنند.

بیحسی بر اثر ضربه عاطفی :

یک تغییر منزل، یک جدائی ناگهانی از مادر، طلاق پدر و مادر، تولد یک نوزاد، میتواند کودکی را افسرده و مغموم سازد. چنین کودکی فکر می‌کند که همه چیز را از دست داده و آسایش و راحتی در نظرش چیزی بی‌معنی جلوه می‌کند. لاجرم خود را در گوشه زندان یأس و تنبلی محبوس ساخته و بیاد روزهای خوش و نوازش بار دوران کودکی افتاده و در آرزوی تجدید و برگشت آنها آه می‌کشد.

در صورتیکه این قبیل بچه‌ها بمحض اینکه امنیت و محبت را بازیابند دوباره بشاش و شگفته خواهند شد



نه به‌واکتر، نه بکلیساهای روم و نه به‌اهرام مصر. آری بچه به هیچکس و به هیچ چیز از چیزهائی که اتفاقاً در نظر والدینش جدی و زیبا و غنی است توجهی ندارد. اگر دختر بزرگ علاقه دارد که گیتار یاد بگیرد، باو درس ویلون میدهند.

پدر و مادر با حسن نیست :

جوانی خود را از یاد برده‌اند. ذوق و سلیقه را میتوان آموخت اما هرگز نمیتوان تحصیل کرد.

پدر و مادر فرمانده :

اینها تا حدودی به پدر و مادران اجتماعی و متمدن بالا مینمایند.

ذوق و تمایلات شخصی را بفرزندان خود تحمیل میکنند، اگر پدر به ماهیگیری علاقه دارد پسر نیز باید چنین باشد.

این قبیل پدر و مادر خود کاملاً فکسر نمی‌کنند که ممکن است علائق فرزندان آنها غیر از علائق خود آنها باشد.

تنبلی را میتوان آزر خطر دانست: یک بچه زنده و پرسر و صدا که کم کم به خمودی میگراید، ساعات متوالی از حرکت باز میماند و خسته و کوفته و محزون با نگاه بی‌فروغ در گوشه‌ای میخزد خالی از عیب و اشکال نیست.

مادرش غالباً علت را درک نمی‌کند و میگوید عجب، طفلک خیلی عاقل است کسی نمیداند.

در واقع بیمار است یا مبتلا به عوارض درونی عاطفی که وجود او را میخورد و می‌آزارد تا بدانجا که دنیای خارج در نظر او از اهمیت و اعتبار میافتد.

باین مادر تنها توصیه‌ای که میتوان کرد این است که در اولین فرصت با یک پزشک و روانشناس مشورت کند.

جدائی زن و شوهر بدون تردید در حکم یک فاجعه بزرگ برای کودک آنها بشمار میرود و متأسفانه آمار طلاق و جدائی هم مرتباً در کشورهای رشد یافته بالا میرود و هر روزه شماره کودکانی که گرفتار این فاجعه میشوند زیاد و باز هم زیادتر میگردد ... در ظرف سال جاری تنها در آلمان غربی ۹۰۰۰ نفر زن و مرد از یکدیگر جدا شدند و در حدود ۹۸۰۰۰ کودک را نگران و آشفته کردند.

این کودکان مدتها از اختلاف و بگو مگو و مشاجرات پدر و مادر خود رنج میبرند و دائماً در حال نگرانی و وحشت هستند که پدر یا مادرشان چه موقعی آنها را ترک میکنند و تنهایشان میگذارند ، آنها تا آخرین لحظه هم امیدوارند که پدر و مادرشان با هم خوب بشوند و اختلافاتشان از بین برود و چون ملاحظه می کنند بالاخره هم کار به جدائی کشیده است ، آنوقت است که دچار یأس و حرمان بی پایانی می شوند ، بعضی اوقات خجالت می کشند از چنین پدران و مادرانی که دارند و گاهی هم خود را در این جدائی گناهکار و مقصر میدانند و بیشتر ناراحت میشوند . در اینجا نمیخواهیم در اطراف سعایب طلاق و جدائی صحبت کنیم ، این تصمیمی است که خود زن و مرد باید بگیرند و فقط منظورمان اینست که حالات کودک را در این موقعیت تشریح کنیم و به بینیم که در این موارد چه می توان کرد که این ضربه روحی و شدید برای کودک تا حدودی قابل تحمل بشود .

تحمل بچه ها

اگر شما خواننده ای که این مقاله را ملاحظه می کنید ، از همسر خود جدا شده اید یا خیال دارید جدا شوید باید بدانید :